«ام‌علاء» به چاپ یازدهم رسید

چاپ یازدهم کتاب «ام‌علاء» اثر سمیه خردمند توسط انتشارات شهید کاظمی منتشر شد. در دوران دفاع مقدس مادرانی بادادن چند فرزند در راه خدا ایستادند و زبان به شکایت باز نکردند. این کتاب حکایت یکی از این مادرهاست. بانو فخرالسادات طباطبایی دختر آیت‌الله سیدمحمدجواد طباطبایی و همسر آیت‌الله سیدحسن قبانچی نه‌فقط مادر چهار شهید بلکه همسر شهید و خواهر شهید هم بود و دامادش نیز به‌دست نیروهای بعث به شهادت رسید. او در عراق متولد شد و رشد کرد و به رسم اعراب چون اولین فرزندش علاء بود، همه او را با کنیه «ام‌علاء» صدا می‌کردند. «ام‌علاء» حکایت مادری است که نه‌فقط برای فرزندان خود که برای همه مادر بود. فرقی هم نداشت که بزرگ‌تر از او باشند یا کوچک‌تر. او سنگ صبوری بود برای غصه دیگران و آغوشی پرمهر داشت تا دیگران سر بر زانوانش بگذارند و دست نوازشش را لمس کنند. حکایت زندگی فخرالسادات به قلم سمیه خردمند خواندنی و دوست‌داشتنی از آب درآمده است. برشی از کتاب: نگاهی به دور و برم انداختم. شاید ۲۰ متر بیشتر نبود ولی حدود ۳۵ زن و کودک بودیم. دیوارها طوسی رنگ و کثیف بود. توالت گوشه سلول بود، پشت یک پرده برزنتی چرک. کف سلول هم یک موکت کهنه و پاره انداخته بودند. فاطمه مدام گریه می‌کرد و گردنم را ول نمی‌کرد. محکم گرفتمش توی بغل و نوازشش کردم تا شاید کمی از اضطرابش را کم کنم.

در آغاز

زن و مادر در آینه ادبیات معاصر ایران

نویسندگان زن و کشف هویت مستقل زن ایرانی

میثم رشیدی مهرآبادی
دبیر قفسه کتاب

ادبیات هر دوره، انعکاس‌دهنده حساسیت‌ها، دغدغه‌ها و تحولات اجتماعی آن عصر است. در ایران معاصر، به‌ویژه از دهه ۱۳۰۰ شمسی به این سو، که تغییرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی با سرعتی بی‌سابقه به‌وقوع پیوسته‌اند، تصویر زن و مادر نیز دستخوش دگرگونی‌های عمیقی شده است. این دگرگونی‌ها نه‌فقط در شعر و داستان، بلکه در نمایشنامه‌نویسی و حتی خاطره‌نگاری نیز قابل مشاهده است؛ تصویری که از یک‌سو، همچنان میراث‌دار کلیشه‌های سنتی و آرمان‌گرایانه است و از سوی دیگر، تلاش می‌کند واقعیت پیچیده، چندوجهی و گاه متناقض زیست زن ایرانی را به نمایش بگذارد.

یکی از کهن‌ترین و ماندگارترین تصاویر زن در فرهنگ ایرانی، تصویر «مادر قدیس» یا «مادر ایثارگر» است. در ادبیات اوایل دوران معاصر و به‌ویژه در آثار دهه‌های ۲۰ تا ۴۰، مادر اغلب نماد صبوری، ازخودگذشتگی بی‌حدوحصر و محور اخلاقی خانواده معرفی می‌شود. این مادر، معمولا قربانی خاموش شرایط اجتماعی است و ارزش او نه در فردیتش، که در توانایی‌اش برای تحمل رنج و فداکاری برای فرزندان و همسر تعریف می‌شود. شخصیت مادر در آثار نویسندگانی چون جلال آل‌احمد یا برخی داستان‌های اولیه سیمین دانشور، اگرچه محترم است اما فاقد قدرت عمل فردی است. او صرفا نیروی ثبات‌بخش در پس‌زمینه زندگی مردان است.

تصویر «زن-مادر» نیز اغلب با بار سنگین وظایف و محدودیت‌ها همراه بود. وظیفه اصلی او، زایش و تربیت نسلی بود که بتواند تداوم‌بخش سنت‌ها باشد. این تصویر، هرچند که حامل احترام عمیق فرهنگی بود اما مانع دیده‌شدن زن به‌عنوان یک‌فرد دارای نیازها، آرزوها و حقوق مستقل می‌شد.

ظهور زن فردیت‌یافته و دردمند

با گسترش شهرنشینی، افزایش آمار باسوادی زنان و اوج‌گیری جنبش‌های اجتماعی در دهه‌های ۵۰ و پس از آن، تصویر زن و مادر در ادبیات دچار تحولی رادیکال شد. اکنون، زن نه‌فقط یک مادر یا همسر، بلکه یک فرد است؛ فردی که در آرزوها، شکست‌ها، چالش‌ها و حتی گسست‌ها تعریف می‌شود.

نویسندگان در این دوره زنانی را به تصویر کشیدند که با جامعه در ستیز بودند. این زنان، در آثارشان، دیگر صرفا قربانیانی خاموش نبودند بلکه کنشگرانی بودند که می‌کوشیدند هویت مستقل خود را در مقابل ساختارهای پدرسالارانه تعریف کنند؛ زنی که دغدغه‌های سیاسی و اجتماعی دارد و تلاش می‌کند از محیط خانه فراتر رود، یا زنی که بین سنت‌های موروثی و الزامات دنیای مدرن گرفتار شده و دچار تضادهای هویتی است.

در دوران دفاع‌مقدس و دهه‌های پس از آن، تصویر مادر از نماد ایثارگر صرف، به مادری دردمند، منتظر و گاه معترض تبدیل شد. این مادر، در آثار و داستان‌های جنگ، دیگر فقط تقدیس نمی‌شود، بلکه رنج زیستن با فقدان، تنهایی و مسئولیت مضاعف بر دوش او سنگینی می‌کند.

پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و به‌ویژه در بستر ادبیات دفاع مقدس، تصویر مادر بار دیگر مورد تاکید قرار گرفت اما با تعاریفی جدید. در این دوره، مادر نماد «صبر زینبی»، حامی ارزش‌های انقلابی و منبع انرژی برای جوانان جبهه و جنگ بود. مادر شهید، بالاترین مرتبه فداکاری را داشت و ایثار او نه‌فقط برای خانواده، بلکه برای کل ملت و آرمان‌ها تعریف می‌شد.

اما همزمان، ادبیات رئالیستی و غیرایدئولوژیک، چهره دیگری از مادر را نشان داد؛ مادری که نگران امنیت فرزندش است، فارغ از جهت‌گیری‌های سیاسی یا ایدئولوژیک. این مادر، زنی است که بار سنگین نگهداری از خانواده در شرایط سخت اقتصادی و امنیتی را به‌دوش می‌کشد و بیش از هر چیز، به‌دنبال بقای انسانی و عاطفی است.

در دهه‌های اخیر، ادبیات معاصر ایران به‌شکل جسورانه‌تری به آسیب‌های اجتماعی پرداخته و زن و مادر، به‌عنوان اصلی‌ترین قربانیان یا کنشگران در این فضا، حضور پررنگی دارند؛ زنانی که با فقر، اعتیاد، طلاق و خشونت درگیرند. در آثار جدید، زن در نقش‌هایی ظاهر می‌شود که پیش‌تر در ادبیات رسمی دیده نمی‌شدند؛ از زنان کارگر تا مادرانی که برای بقا دست به کارهایی می‌زنند که خارج از عرف سنتی است. این پرداخت، عمق بیشتری به شخصیت زن داده اما در عین حال، زن را از جایگاه آرمانی‌اش پایین آورده و او را درگیر چالش‌های روزمره و عریان کرده است.

حدود ۳ هفته از تقریظ کتاب «خانوم‌ماه» می‌گذرد و همچنان بحث‌ها پیرامون آن داغ است

اشک‌های خانوم‌ماه تا پایان جنگ

حسین شرفخانلو
نویسنده

«خانوم‌ماه» داستانی از زندگی خانم ناز علی‌نژاد، همسر شهید شیرعلی سلطانی اهل شیراز است. این داستان در سه فصل جداگانه روایت می‌شود و از زندگی و انتخاب‌های او می‌گوید. ساجده تقی‌زاده نگارش این کتاب را بر عهده داشته و به‌نشر ناشر آن است.

این رمان زندگی زنی را روایت می‌کند که از کودکی با سختی‌ها و مصائب دوران انقلاب و جنگ هشت‌ساله آشنا شد و خانواده‌اش، نمونه‌ای از ایثارگری و شجاعت بودند. نویسنده با دقت و ظرافت، روابط خانوادگی، خاطرات جنگ و داستان‌های محله شیراز را به تصویر می‌کشد. کتاب به مخاطب نشان می‌دهد که چگونه ایمان و مقاومت فردی می‌تواند زندگی یک خانواده را دربرابر سختی‌ها محکم نگه‌دارد. روایت، با پرداختن به جزئیات فرهنگی و تاریخی، تجربه‌ای ملموس از آن دوران ارائه می‌دهد. تقریظ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بر این کتاب در آبان‌ماه و در ایام شهادت حضرت فاطمه‌زهرا(س) و هفته کتاب، توسط مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی منتشر شد.

یاد امام و مردان غیرتمند دهه ۶۰

هربار که با روایت‌ها، قصه‌ها و تصاویر آن روزها به زندگی مردان غیرتمندی برمی‌گردم که با دست خالی، بدون تجربه پیشین و در آزمون‌های بی‌سابقه، دهه ۶۰ را یکدل و یک‌نفس به درخشان‌ترین، سرفرازانه‌ترین و پرافتخارترین فصل تاریخ معاصر تبدیل کردند، بی‌هیچ تردیدی یاد امام‌شان می‌افتم؛ پیرمرد روشن‌ضمیری که وقتی عصا برداشت به شکافتن نیل ناامیدی و یأس و ترس، ریشش سفید بود و وقتی از او پرسیدند برای قیامی که شروع کرده‌ای، کو سربازت؟ بلادرنگ گفت «سربازان من در گهواره‌اند» و راست گفت و تاریخ سر صبر ایستاد به تماشای یکان‌یکان آن دختران و پسران در گهواره که بزرگ شدن‌شان را ببینند و انگشت به دهان بماند از «تماشای ساحت مردانگی اولاد بنی‌آدم؛ وقتی جنگی ناخواسته آغاز شد.» (فتح خون. شهید سیدمرتضی آوینی)

معجزه روح‌الله و روزهای انقلاب

جالب است که زندگی آن بخش از مردم ایران که جوانی و نوجوانی‌شان با روزهای انقلاب اسلامی گره خورده ـ اعم از اهل خراسان، آذربایجان، سمنان، مازندران یا شیراز ـ گویی با الگویی یکسان و از روی هم نقاشی شده است؛ بی‌آن‌که یکدیگر را دیده یا تجربیات‌شان را به اشتراک گذاشته باشند و این نیست مگر معجزه اکسیر امام روح‌الله که به هر گل و مسی در هر کجای ایران بزرگ که خورد، طلا و مطلایش کرد. رازی «کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است» (حافظ)

روایت «خانوم‌ماه» و قصه‌ای از شیراز

برای من که فرزند پدر و مادری زیسته در آن حوالی تاریخ، شنیدن و مرور روزهای سرد قبل از انقلاب و گرمای بعد از بهمن ۵۷ و غلیانش در روزهای جنگ هشت‌ساله، با تمام ماجراها و حاشیه‌هایش، هرقدر هم که بشنوم‌شان، تکراری نمی‌شود و هر روایت و قصه از هر مرد و زن پیوسته به رود خروشان مقلدان خمینی، جذاب و بدیع و نوست.

خانوم‌ماه، نوشته ساجده تقی‌زاده، رمانی است برگرفته از زندگی زنی که خدا بارها او را در کوره امتحان سخت گذاشت و هر بار روسفید بیرون آمد. کتابی از انتشارات به‌نشر که برای همه خواندنی است؛ با خواندنش از روی پلی از کلمات به روزهایی برمی‌گردی که خیلی دور نیستند، اما اکنون انگار هزارفرسنگ با تو فاصله دارند؛ روزهایی که رسم و رسومش، نگاهت را به امروز و دیروز خودت تازه می‌کند.

قصه در دل یکی از محلات حاشیه‌ای شیراز آغاز و تمام می‌شود و لابه‌لای سطور به‌هم پیوسته، با لهجه زیبای شیرازی‌ها، به تماشای رسم و رسوم زیبای اهالی آن خطه از دامن زاگرس می‌نشینیم و زندگی برای خانوم‌ناز و روایتش برای ما، چنان ساده و بی‌پیرایه است که بتوانی راحت و بی‌تکلف، مهربانی دخترکی نوجوان را که خیلی زود مادر شده به شکلی ملموس و تأثیرگذار درک کنی.

خانواده‌ای پرشهید و ایثار

نه جلد کتاب و نه بخش‌های اولش لو نمی‌دهند که تو قرار است زندگی زنی را تماشا کنی که خواهر و همسر و زن‌برادر شهید است و در خانواده پرجمعیت و پر از تولدی که دارد، همه‌رقم ایثارگر را می‌توانی ببینی؛ از مادر و پدر و همسر و فرزند شهید بگیر تا جانباز

نگاهی به مجموعه شعر «سی‌سال بعد» اثر عاطفه جوشقانیان

شاعری میان پروینِ پند و فروغِ جنون

سیدمحمدحسین آل‌مجتبی
منتقد

سی‌سال بعد از همه دنیا سری هنوز/ از من چه عاشقانه تو دل می‌بری هنوز مجموعه شعر «سی‌سال بعد» دومین اثر عاطفه جوشقانیان است که توسط انتشارات سوره‌مهر در سال ۱۴۰۴ به چاپ رسیده. سی‌سال بعد دربرگیرنده ۳۷ غزل و ۱۹ رباعی است که همراه با مقدمه استاد محمدعلی مجاهدی منتشر شده. این مجموعه پیش از چاپ به‌عنوان اثر برگزیده سیزدهمین جشنواره شعر و داستان انقلاب انتخاب شده بود.

پیشی گرفت تراز ادبی

سی‌سال بعد با فاصله دو سال از کتاب اول جوشقانیان (صبح تازه‌دم- شهرستان ادب ۱۴۰۲) منتشر شده اما تراز ادبی آن به شکل ملموسی از اثر نخست پیشی گرفته و سطح تغزل اشعار ارتقا یافته است.

برای نمونه در غزل لحظه دلگرم و در مصراع (با پنجره‌ها اخت شو اخمی بگشایند) شاعر ضمن استفاده از واژه کمتر مستعمل «اُخت» و ساختن جناس ناقص با اخم، گشوده شدن اخم پنجره‌ها را استعاره از باز شدن آن گرفته که البته روشن است واژه پنجره نیز دارای کارکرد استعاری است. همین یک مصراع به تنهایی نشان می‌دهد شاعر به درجه‌ای از پختگی رسیده که کلمات را تحت فرمان خود درآورده است. دقیقا به‌مثابه مکانیکی که در استفاده از آچار و پیچ‌گوشتی‌اش به حدی از مهارت رسیده که برای انتخاب آن زمانی صرف نمی‌کند و به محض اراده از ابزار لازم استفاده می‌کند. به چنین مکانیکی اصطلاحا «اوستا» گفته می‌شود.

ابیات این چنینی در مجموعه فراوان است اما (در به در شدن پنجره)، (شبیخون زدن به شب)، (لنگ بیل و کلنگ بودن روستا) نمونه‌های دیگری است که نشان می‌دهد شاعر در کار خودش از تجربه و تبحر لازم برخوردار است.

مهم این‌که شاعر بلد باشد چه بگوید

در عرصه شعر، یادگیری وزن و قافیه، گام‌های اول است اما استفاده از آرایه‌ها و صور خیال پایان کار شاعری نیست، نهایتا و در خوشبینانه‌ترین حالت ۳۰ درصد از مسیر تولید شعر خوب هستند که البته عبور از این گردنه کاری است بسیار مشکل و برای عموم شاعران مسیری حدود ده دوازده‌ساله لازم است تا از آن عبور کنند. اما مهم‌تر از این که شاعر بلد باشد چگونه بگوید، این است که شاعر چه بگوید.

سی‌سال بعد، از حیث محتوایی یک مجموعه غنی به حساب می‌آید. شاعر ضمن آن‌که برای معشوق، برای فرزند، برای پدر شعر می‌گوید و ضمن آن‌که برای بزرگان انقلاب می‌سراید، سراغ مضامین توحیدی، عرفانی و آیینی نیز می‌رود و تقریبا از پس آن به‌خوبی برمی‌آید. مثلا در یکی از اشعار توحیدی کتاب می‌خوانیم که (حتی همین‌نان حلال همسرم را/ هرشب خودت در سفره ما می‌گذاری). همین بیت به نظر ساده، معارفی والا و جلوه‌هایی عمیق از مبحث توحید را ترسیم می‌کند. به‌عبارتی ساعت‌ها درس و بحث متألهین را در یک جمله زنانه و عام‌فهم خلاصه کرده که البته تکرار ابیاتی از این دست نشان‌دهنده این است که چنین ابیاتی اتفاقی ساخته نشده‌اند.

اشعاری در میانه محور

در کهکشان شعر بانوان، ما دو شاعر داریم که فوق‌ستاره‌اند و به نوعی شاخص محسوب می‌شوند. اولی اختر چرخ ادب بانو پروین که شاعر مواعظ و پند و اندرز است و دومی چشم و چراغ ادبیات معاصر بانو فروغ که شاعر شوریدگی و عشق و جنون است. اگر یکی را ستاره مشرق و یکی را ستاره مغرب درنظر بگیریم، اشعار عاطفه جوشقانیان در میانه محور قرار می‌گیرد. یعنی نه مثل اشعار پروین محض در پند و نصیحت است، آن‌قدر که رنگ و بوی زمختی بگیرد و شعر حالتی مردانه پیدا کند و نه مثل اشعار فروغ غرق در معاشقه و شوریدگی و جنون (خاصه در سه مجموعه ابتدایی فروغ). بعد از ذکر این نکته ضروری که توصیفات ما از شعر فروغ و پروین در این مجال، سطحی و ظاهری است و اعتراف به این که شعر هر دو دارای عمق و کنه بیشتری است، به این می‌رسیم که شعر جوشقانیان جبهه سومی در ادبیات زنان باز می‌کند. یعنی همزمان که عاطفه و شوق زندگی و عشق در آن جاری و ساری است، از اندیشه غافل نمی‌شود و همان‌قدر که شعر شوریدگی دارد، از شعور نمی‌ماند. ما در سی‌سال بعد نه صرفا با یک واعظ مواجهیم، نه با یک دخترک سر به هوای عاشق که اگر بخواهیم با کمی اغماض و به دور از دقت علمی نامی مناسب برای این طیف اشعار بگذاریم شاید بتوان گفت اشعار سی‌سال بعد مادرانه است.

ردپای عجله شاعر

البته نباید از این نکته هم چشم‌پوشی کرد که در عمده اشعار ردپای عجله شاعر برای به اتمام رساندن شعر کاملا مشهود است. یعنی بیشتر اشعار به‌رغم داشتن ایده فوق‌العاده و شروع خوب (مثل غزل‌های سی‌سال بعد و هفت‌سنگ)، در ادامه با افت و نزول مواجه می‌شود. مثلا در غزل زخم آسمان که از اشعار ارزشمند مجموعه است، بیت‌های (در چشم مادر سکه سکه برق شادی‌ست/ آورده همراه خودش ذوقی عیان را) و (زنجیر عقد خواهرم زیباست، دریاست/ از گردنش برداشت باری بی‌کران را) و (شاید همین، یک روز دستم را بگیرد/ وا می‌کنم از دست خود، شوقی گران را) را می‌خوانیم که تقریبا مصراع اول هر سه بیت انتظار خواننده را از شعر بالا می‌برد اما وقتی به مصراع دوم می‌رسیم که مصراع ذوالقافیه است و محل اصلی شگفتانه شاعر است، خواننده اقناع نمی‌شود و دست‌خالی به بیت بعدی می‌رود. معلوم است شاعر تلاش خود را کرده اما نه آن‌قدر که ترکیب‌های ذوقی عیان و باری بی‌کران و شوقی گران را دلچسب کند.

این عجله گاهی نیز در بیان محتوا خودش را نشان می‌دهد. مثلا شاعر در غزل لیلی‌ام هنوز می‌گوید (باید برای خاک خود آرش بپرورم/ هرگز مباد قامت این سرزمین کمان...) این بیت هم شاعرانه است، هم تلمیح خوبی به کهن‌الگوی آرش کمان‌گیر دارد و نشان می‌دهد شاعر زبردست است. اما همین شاعر در جای دیگر این غزل می‌گوید (رودابه، نیم‌تاجم و پروین و آسیه/ دنیا پر از من است، جهان را بیا بخوان) و بعد با استفاده از ستاره، مخاطب را به پاورقی ارجاع می‌دهد که در آن بگوید اشاره‌اش به بانو نیم‌تاج است که فلان و بهمان بوده. در صورتی‌که شاعر می‌توانست با صرف اندکی وقت بیشتر به جای یک بیت، چهاربیت گفته و این چهار بانو را شاعرانه به ما معرفی کند و دلیل انتخاب نام‌شان در شعر را برای ما بگوید.

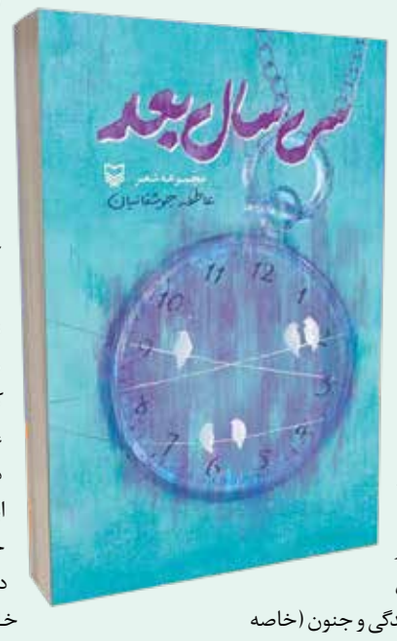

برش

بزرگ‌ترین چالش یک شاعر

در این فرصت کوتاه از دو مرحله شعر «چگونه گفتن» و «چه گفتن» سخن گفتیم اما به نظر می‌رسد مهم‌ترین مرحله از شاعری این است که شاعر «بگوید». به این معنا که شاعر در یکی دو مجموعه شعری به اتمام نرسد و همچنان انگیزه و توان شعر گفتن را داشته باشد. شاید برای کسی که از این عرصه دور است یا حتی در میانه این عرصه است، این نکته چندان قابل فهم نباشد اما حقیقت این است که بزرگ‌ترین چالشی که یک شاعر (و در چشم‌اندازی وسیع‌تر هنرمند) با آن مواجه است، همین است که آن‌قدر روحش را با عالم والا مرتبط کرده باشد و آن‌قدر در معارف و حقایق غرق باشد که بعد از چاپ اولین و دومین مجموعه‌اش و بعد از مراسمات معمول رونمایی و نقد و چهار تا تعریف و تمجید و موفقیت احتمالی، همچنان بتواند خالق اثر باشد و مثل انبوه شاعران و هنرمندان خوش‌استعداد به پایان زودهنگام نرسد. دو مرحله‌ی اول شاعری را در شعر خانم جوشقانیان بررسی کردیم ولی برای بحث در مورد مرحله سوم، باید به انتظار مجموعه‌های بعدی این شاعر جوان باشیم.

حسن مجیدیان
نویسنده

«این صدف انـ
مـرواریـد نـدا
خاطرات اسماع
ابراهیـمی اسـ

کوچه پس‌کوچه‌های نظام‌آباد تا خیابان‌های وین. کتاب انتشارات نارگل. اسماعیل، برادر مرحوم ناصر ابراهیمی فوتبالیست و مربی سال‌های دور تیم ملی فوتبال و پرسپولیس است و جوانی با مزه و دوست‌داشتنی و پر از خنده و گریه. دردش را با صداقت تام و تمام برای‌مان روایت کرده است. تـ راوی و جمع‌بندی او از زندگی‌اش، گویا و تعلیق‌آمیز است. خواننده را می‌کشاند پای درس‌های کتاب. آنجا که می‌نویسد «می‌رفتم تا یک طاغوتی تمام‌عیار شوم، انقلاب شد! داشتم انقلابی دوآتشه می‌شدم، انقلاب شد! رفتم جرأتم را در کردس محک بزنم، جنگ شد! خواستم یک رزمنده تنوری بشوم، ر اروپا درآوردم! آمدم طعم یک زندگی عادی را بچشم که.... برای این‌که بفهمی اسماعیل چه کشید و زندگی عـادی چطور دستخوش تلاطم شد، باید فصل به فصل با او جلو بی و پای خنده و گریه و حیرتش بمانی! کتاب اندکی مفص جزئیات و حواشی فراوان و ۳۵ فصل دارد و نوعی پرجانگی ال

محمدقائم خانی در نشست رونمایی از کتاب «۵۸ جس معنویت» که در کتابفروشی دلشدگان مشهد برگزار شد، گف ۵۸ جستار در باب رمان و معنویت، حاصل یک فرآیند کنکا چراکه متوجه شده بودم معنای مشترکی برای «معنویت» نیست، درواقع پیدا نکردن این ادبیات نظری و وجودِ این خ کتاب حاضر شد و این اثر هم تنها یک فتح‌باب و فراخوانی کردن و اندیشیدن است.

وی گفت: حدود سال ۹۱ در یکی از کلاس‌های داستان دغدغه‌ای را مطرح کرد با این عنوان که چرا جوانان و نوج آثار مشهور ادبیات داستانی جهان، نسبت به سنت‌های می‌شوند. پاسخ دادم شاید این اتفاق به دلیل حال و هوای این قبیل رمان‌هاست. او گفت «شما به عنوان یک نویسنده به این موضوع و چرایی آن بپردازید»، من هم در همان کلاس با همراهی چند نفر از دوستانِ نویسنده‌ام، چند اثر ادبی را به عنوان نمونه انتخاب کردیم و در قالب جستار، آن رمان‌ها را مورد بررسی قرار دادیم.

خانی ادامه داد: بعد از نوشتن چند جستار و پرداختن به این موضوع، متوجه شدم من و دوستانم درخصوص «معنویت» اتفاق‌نظر نداریم و هم‌دل نیستیم؛ چراکه هیچ‌کس تاکنون از این زاویه به «رمان» نگاه نکرده بود. لذا هیچ‌کدام از دوستانم نمی‌دانستند در مواجهه با این مفهوم، سراغ چه چیزی بروند، یکی «روح‌گرایی» را مبنا قرار داده بود، یکی «فقدانِ معنای زندگی» را ملاک قرار داده بود و دیگری «معنادار بودن هستی» را.

«معنویت» کلافی سردرگم در میان نویسندگان

این نویسنده و تحلیلگر ادبی ادامه داد: همین فقدانِ ات معنویت در میان نویسندگان، منجر شد تا خودم به این موضوع تبدیل شد به مسأله خودم. پس از آن مس «معنویت» را با دوستان نویسنده‌ام که افراد شناخته‌شد می‌کردم. به مرور بیشتر درگیر این مفهوم شدم و دیدم در کسی این موضوع را واکاوی نکرده است.

نویسنده کتاب «صور سکوت» مطرح کرد: به مرور چند ره